

به نام خداوند جان و خرد



دانشگاه علامه طباطبائی

پایان نامه کارشناسی ارشد
زبان و ادبیات فارسی

بررسی مفاهیم خدا، عشق، و زن در
داستان‌های کوتاه مصطفی مستور

عاطفه رضایی

استاد راهنما:

دکتر نعمت الله ایران زاده

استاد مشاور:

دکتر علی اکبر عطفی

زمستان 1390

چکیده

هدف از پایان‌نامه‌ی حاضر، تحلیل مفهومی داستان‌های کوتاه مصطفی مستور بر مبنای سه مفهوم خدا، عشق، و زن است. فرضیه‌ی پژوهش این بوده است که می‌توان تحلیل سودمندی از داستان‌های کوتاه مستور با محوریت این سه مفهوم ارائه کرد؛ و بالطبع این پیش‌فرض وجود داشته که سه مفهوم خدا، عشق و زن، جایگاه ویژه‌ای در اندیشه و هنر نویسنده داشته و در شکل‌گیری شخصیت‌ها، ساختار و مضمون داستان‌ها تأثیری اساسی داشته است. برای رسیدن به این هدف در گام اول، در سه فصل جداگانه به بررسی و تحلیل مفاهیم خدا، عشق، و زن پرداخته شده است؛ به همین منظور ردّ پای این سه مفهوم در متون مختلف و نگرش‌ها و اندیشه‌های گوناگون جست‌وجو شده و سعی شده است که به جنبه‌های مرتبط با پایان‌نامه به طور دقیق پرداخته شود؛ در گام بعد در سه فصل جداگانه، مجموعه داستان‌های کوتاه مستور بر مبنای سه مفهوم خدا، عشق، و زن، مطالعه، بررسی و تحلیل شده است. از بررسی داستان‌ها با محوریت این سه مفهوم مشخص شد که فرضیه‌ی پایان‌نامه صحیح بوده است، و تحلیل داستان‌ها بر مبنای این سه مفهوم نشان می‌دهد که دلیل توفیق گسترده‌ی نویسنده و رواج آثارش در جامعه‌ی ادبی امروز، تا حدود زیادی پرداختن هنرمندانه به این سه مفهوم، و خلاقیت او در نگرش زیبایی‌شناسانه به این مفاهیم بوده است.

کلیدواژه‌ها: مصطفی مستور، داستان کوتاه، تحلیل مفهومی، خدا، عشق، زن.

فهرست

1..... مقدمه

فصل اول: خدا

- 18..... مفهوم واژه ی خدا..... 1-1
- 20..... صفات خدا..... 2-1
- 23..... ایمان..... 3-1
- 23 (1-3-1) نظریه ی اشاعره.....
- 23 (2-3-1) نظریه ی معتزله.....
- 23 (3-3-1) فیلسوفان متکلم.....
- 24..... (4-3-1) ایمان نزد عارفان.....
- 24..... (5-3-1) ایمان و اعتماد و ویژگی های آنان.....
- 25..... (6-3-1) تفاوت ایمان و اعتقاد.....
- 25..... (7-3-1) ایمان و شوق و آرزو.....
- 27..... 4-1 اختفای خداوند.....
- 28..... 5-1 خدا و معنای زندگی.....
- 29..... 6-1 تجربه ی معنوی.....
- 31..... 7-1 خدا و مسئله ی شرور.....
- 34..... 8-1 خدا و اخلاق.....
- 36..... 9-1 خدا و مرگ و جاودانگی.....

فصل دوم: عشق

- 37..... 1-2 مفهوم واژه ی عشق.....
- 41..... 2-2 عشق در متون مقدس.....
- 41..... (1-2-2) عشق در قرآن و حدیث.....

42.....	عشق در کتاب‌های ادیانِ دیگر.....	2-2-2
43.....	عشق در نگرش فلسفی.....	3-2
43.....	عشق آریستوفانی (جستجوی نیمه‌ی دیگر).....	1-3-2
44.....	عشق سقراطی (عشق به زیبایی محض).....	2-3-2
46.....	فیلیا (عشق ارسطویی).....	3-3-2
46.....	آگاپه.....	4-3-2
48.....	عشق در نگاهِ عارفان.....	4-2
53.....	عشق غذری.....	5-2

فصل سوم: زن

58.....	مفهومِ واژه‌ی زن.....	1-3
59.....	زن در متونِ مقدّس.....	
59.....	قرآن.....	1-2-3
59.....	اوستا.....	2-2-3
60.....	کتاب مقدّس عهد عتیق.....	3-2-3
62.....	زن و اسطوره.....	2-3
65.....	زن در روانشناسی (آنیما «مادینه روان».....)	3-3
68.....	زن و عشق.....	4-3
71.....	زن : عاشق یا معشوق ، فاعل یا منفعل !.....	5-3
73.....	زن و عرفان.....	6-3
75.....	زن و فمینیسم.....	7-3

فصل چهارم: خدا در داستان‌های کوتاهِ مصطفیِ مستور

78.....	عشق روی پیاده‌رو.....	1-4
78.....	دو چشم‌خانه‌ی خیس.....	1-1-4

79.....	(2-1-4) مثل یک قاصدک.....	
80.....	(3-1-4) هل من مَحِيص !	
81.....	(4-1-4) زلزله.....	
84.....	چند روایتِ معتبر.....	2-4
84.....	(1-2-4) چند روایتِ معتبر درباره‌ی زندگی.....	
85.....	(2-2-4) چند روایتِ معتبر درباره‌ی مرگ.....	
87.....	(3-2-4) در چشم‌ها ت شنا می‌کنم و در دست‌ها ت می‌میرم.....	
89.....	(4-2-4) کیفیتِ تکوینِ فعلِ خداوند.....	
93.....	حکایتِ عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه.....	3-4
93.....	(1-3-4) چند روایتِ معتبر درباره‌ی خداوند.....	
97.....	تهران در بعدازظهر.....	4-4
97.....	(1-4-4) تهران در بعدازظهر.....	

فصل پنجم: عشق در داستان‌های کوتاه مصطفی مستور

100.....	عشق روی پیاده‌رو.....	1-5
100.....	(1-1-5) بعدازظهرِ سبز.....	
101.....	(2-1-5) عشق روی پیاده‌رو.....	
102.....	(3-1-5) آرزو.....	
103.....	(4-1-5) چند خطِ کج و کوله بر دیوار.....	
104.....	(5-1-5) مهتاب.....	
107.....	چند روایتِ معتبر.....	2-5
107.....	(1-2-5) چند روایتِ معتبر درباره‌ی عشق.....	
109.....	(2-2-5) چند روایتِ معتبر درباره‌ی زندگی.....	
110.....	(3-2-5) مصائبِ چند چاه عمیق.....	
112.....	(4-2-5) در چشم‌ها ت شنا می‌کنم و در دست‌ها ت می‌میرم.....	

114.....	(5-2-5) کشتار.....	
117.....	من دانای کل هستم.....	3-5
117.....	(1-3-5) چند روایتِ معتبر درباره‌ی سوسن.....	
118.....	(2-3-5) مغول‌ها.....	
120.....	(3-3-5) و ما ادریکَ ما مریم.....	
122.....	(4-3-5) دوزیستان.....	
125.....	حکایتِ عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه.....	4-5
125.....	(1-4-5) چند روایتِ معتبر درباره‌ی اندوه.....	
126.....	(2-4-5) حکایتِ عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه.....	
130.....	تهران در بعدازظهر.....	5-5
130.....	(1-5-5) تهران در بعدازظهر.....	
133.....	(2-5-5) چند روایتِ معتبر درباره‌ی برزخ.....	
135.....	(3-5-5) چند مسئله‌ی ساده.....	

فصل ششم: زن در داستان‌های کوتاه مصطفی مستور

137.....	عشق روی پیاده‌رو.....	1-6
137.....	(1-1-6) بعدازظهرِ سبز.....	
138.....	(2-1-6) شب‌های یلدا.....	
139.....	(3-1-6) مردی که تا زانو در اندوه فرو رفت.....	
140.....	(4-1-6) آرزو.....	
140.....	(5-1-6) آن مرد داس دارد.....	
142.....	(6-1-6) زلزله.....	
142.....	(7-1-6) مهتاب.....	
144.....	چند روایتِ معتبر.....	2-6
144.....	(1-2-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی عشق.....	

145.....	(2-2-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی زندگی.....	
146.....	(3-2-6) مصائب چند چاه عمیق.....	
147.....	(4-2-6) کشتار.....	
149.....	من دانای کل هستم.....	3-6
149.....	(1-3-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی سوسن.....	
150.....	(2-3-6) مغول‌ها.....	
151.....	(3-3-6) و ما آدریک ما مریم !.....	
152.....	(4-3-6) دوزیستان.....	
153.....	حکایتِ عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه.....	4-6
153.....	(1-4-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی اندوه.....	
154.....	(2-4-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی خداوند.....	
155.....	(3-4-6) حکایتِ عشقی بی‌قاف بی‌شین بی‌نقطه.....	
157.....	تهران در بعدازظهر.....	5-6
157.....	(1-5-6) تهران در بعدازظهر.....	
159.....	(2-5-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی دوزخ.....	
160.....	(3-5-6) چند روایتِ معتبر درباره‌ی برزخ.....	
162.....	نتیجه‌گیری.....	
166.....	جدول‌ها.....	
174.....	فهرست منابع.....	

مقدمه

ادبیات در روزگار ما، در شکل‌ها و قالب‌های گوناگون به حیات خود ادامه می‌دهد و به زندگی و ذهن و اندیشه‌ی مردم راه می‌یابد و با آنان ارتباط برقرار می‌کند. در روزگاران گذشته، بیش‌تر شعر و نظم بوده است که در میان مردم و اصحابِ دانش و فضیلت خریدار و خواهان داشته، اما در روزگار معاصر، به نظر می‌رسد بیش‌تر ادبیات داستانی است که در میان کتاب‌خوانان و اهالی ادبیات، با علاقه و جدیت پی‌گیری و مطالعه می‌شود.

ادبیات داستانی ایران در صد سال اخیر رشد قابل توجه و چشم‌گیری داشته و در روزگار ما نیز مخاطب بیش‌تری نسبت به شعر دارد. در این میان داستان و به ویژه داستان کوتاه، به دلیل تحولاتی که در نحوه‌ی زیست فردی و اجتماعی مردم ما رخ داده است، مخاطبان و علاقه‌مندان فراوانی یافته است. هر سال شمار قابل توجهی کتاب داستان کوتاه نوشته و منتشر می‌شود و خوانندگان داستان و علاقه‌مندان ادبیات نیز با اشتیاق این کتاب‌ها را تهیه و مطالعه می‌کنند. هم‌چنین این آثار داستانی آینه‌ی تمام‌نمایی از روزگار و زمانه‌ی مردم ما و احوال و زندگی آنان است.

پس می‌توان گفت که اکنون بیش از پیش وظیفه‌ی دانش‌آموختگان و پژوهشگران ادبیات فارسی است که با مطالعه و تحلیل آثار داستانی و نوشتن نقدهای راه‌گشا و سودمند، راه‌رشد و بهتر شدن آثار داستانی را هموارتر کنند. شاید پنجاه سال پیش چنین ضرورتی تا بدین حد وجود نداشت، اما در زمانه‌ی ما با توجه به حجم کتاب‌های منتشر شده در حوزه‌ی داستان کوتاه و استقبال علاقه‌مندان از این کتاب‌ها لزوم این‌گونه تحقیقات بیش‌تر حس می‌شود. زیرا به طور قطع پژوهشگر و دانش‌آموخته‌ی ادبیات فارسی، همواره باید توجه ویژه‌ای به آثار ادبی‌ای که در میان مردم کشور خوانده می‌شود و مخاطب می‌یابد، داشته باشد.

در میان داستان نویسان روزگار ما، مصطفی مستور نویسنده‌ای است که آثارش با استقبال گسترده‌ای در میان مردم مواجه شده است و کتاب‌هایش به طور مکرر در شمارگان بالا منتشر شده‌اند.

فرضیه‌ها، اهداف، ضرورت و روش تحقیق

هدف اصلی پایان‌نامه‌ی حاضر این بوده است که مجموعه داستان‌های کوتاه مصطفی مستور، که در پنج کتاب منتشر شده است از دیدگاه و زاویه‌ی خاصی تحلیل و بررسی شوند. سه مفهوم «خدا»، «عشق» و «زن» به عنوان سه مفهوم کلیدی که بسامد بالایی در آثار داستانی مستور دارند، به عنوان مفاهیمی اساسی که از منظر آن می‌توان تحلیلی از آثار این نویسنده ارائه داد، برگزیده شده‌اند.

این هدف بر مبنای این استنباط برگزیده شده است که سه مفهوم «خدا»، «عشق» و «زن»، نقشی اساسی در شکل‌گیری و نوشته شدن داستان‌های مستور داشته‌اند و به همین دلیل به مثابه مضامینی مکرر و به عبارت دقیق‌تر، «موتیف» در داستان‌ها به چشم می‌خورند. بالطبع این باور نیز وجود داشته که موفقیت آثار داستانی مستور و استقبال مردم از آن، به دلیل وسعت حضور همین مفاهیم و پرداختن هنرمندانه به آن‌ها بوده است..

فرضیه‌ی اصلی پژوهش حاضر این بوده است که مفاهیم «خدا»، «عشق» و «زن»، موتیف‌های آثار داستانی مستور هستند، و هر یک از آن‌ها نمودهای گوناگون و اغلب تازه‌ای در آثار او می‌یابند؛ اینگونه به نظر می‌رسید که دلیل موفقیت و اقبال عمومی آثار نویسنده، پرداخت هنرمندانه و متفاوت سه موتیف «خدا»، «عشق» و «زن»، باشد؛ تحلیل داستان‌ها و نتیجه‌ی تحقیق این فرض را به اثبات رسانید.

بر مبنای همین فرضیه بوده است که داستان‌های کوتاه مستور با این دیدگاه مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. برای رسیدن به این هدف ابتدا در فصل‌های جداگانه، به هر یک از این سه مفهوم پرداخته شده و از منظرهای گوناگون به وجوه گوناگون مفاهیم «خدا»، «عشق» و «زن» نگریسته

شده است. در هر کدام از سه فصل اول تلاش بر این بوده است که مفاهیم مورد بررسی، از دیدگاه‌هایی که ارتباط به پژوهش حاضر دارند، مورد بررسی قرار گیرند.

شیوه‌ی تحلیل داستان‌ها، تحلیل مفهومی و موضوعی است و به همین دلیل به مسائلی نظیر فرم و ساختار داستان‌ها پرداخته نشده و تحلیل شخصیت‌ها و موضوع داستان‌ها، بر اساس مفاهیم مذکور بوده است.

ضرورت این تحقیق، تأکید بر لزوم ارتباط میان تحقیقات آکادمیک و دانشگاهی با آثار ادبی و ادبیاتی است که در میان مردم جامعه، خواننده و نوشته می‌شود. بالطبع توجه به پیرنگ بودن و اهمیت سه مفهوم «خدا»، «عشق» و «زن» در آثار داستانی مستور، ضرورت انجام تحقیق، از این منظر معین را مشخص می‌کند.

در سال‌های اخیر کتاب‌های زیادی در تحلیل آثار داستانی معاصر نوشته شده و تحقیق‌های زیادی نیز در این زمینه صورت گرفته است. این پایان نامه می‌تواند به کامل‌تر شدن گوشه‌ای از تحقیقات حوزه‌ی ادبیات داستانی مدد رساند، در حالی که شاید با بسیاری از آن آثار ارتباط مستقیمی نداشته باشد؛ اما کمک به روند تحلیل و بررسی داستان کوتاه در ایران معاصر از اهداف اصلی این پژوهش بوده است.

در فصول اصلی پایان نامه که بررسی سه مفهوم ذکر شده در داستان‌هاست، روش کار به این صورت بوده که هر کدام از داستان‌ها چند بار مطالعه شده و با در نظر داشتن مفاهیم «خدا»، «عشق» و «زن» فیش‌هایی از آنان برداشته شده است. استنتاج‌ها در مباحث مطرح شده از طریق تأمل در موضوع و مضمون داستان، تحلیل شخصیت‌های داستان و تأمل در احوال و گفته‌های آنان در طول داستان بوده است. به عبارت دیگر روند داستان و شکل گرفتن مضامین و موضوعات، پیرامون شخصیت‌ها و زندگی و گفته‌های آنان، راهنمای استنتاج‌ها و جهت دهنده‌ی تحلیل‌ها بوده است. در هر یک از فصول چهارم، پنجم و ششم نیز، با در نظر داشتن هر یک از سه مفهوم ذکر شده، استنتاج‌ها و تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها صورت گرفته است.

در فصول اول، دوم و سوم به دلیل گستردگی زیاد مفاهیم «خدا»، «عشق» و «زن» سعی بر این بوده است که رعایت اختصار بشود و از پرداختن به مسائل غیر ضرور و بی‌ارتباط پرهیز شود. اما به هر حال به دلیل آن که پیشینه‌ی بحث و تحقیق در سه مفهوم ذکر شده، بسیار وسیع و گسترده است، تلاش شده تا آن‌جا که لازم بوده و بضاعت تحقیق اجازه می‌داده، به جوانب گوناگون مفهوم مورد بحث پرداخته شود. منابع مورد استفاده برای سه فصل اول، آثار گسترده‌ای را، از کتاب‌های دینی و مقدس گرفته، تا آثار فلسفی و روان‌شناسانه در برمی‌گیرد، به همین دلیل سعی شده است مطالب لازم و مرتبط تا حد امکان بررسی و مطرح شود. هدف از نگارش سه فصل اول نیز، یافتن دریچه‌های مناسبی برای ورود به مباحث سه فصل دوم بوده است.

انتخاب موضوع پایان‌نامه و نگارش آن، برای رسیدن به تحلیل سودمند و روشن‌گری از آثار داستانی مصطفی مستور بوده و انتظار رسیدن به این نتیجه بوده است که می‌توان با در نظر گرفتن این سه مفهوم و بحث درباره‌ی آن‌ها و تحلیل داستان‌های کوتاه بر مبنای این سه مفهوم، به زوایای تازه‌ای از داستان کوتاه در ایران معاصر دست یافت؛ به ویژه داستان‌های کوتاه مصطفی مستور که از محبوب‌ترین و پرطرفدارترین داستان‌نویسان دهه‌ی اخیر بوده است. بی‌گمان این دیدگاه وجود داشته که با بحث درباره‌ی سه مفهوم «خدا»، «عشق» و «زن» و جست‌جوی این سه مفهوم در داستان‌های کوتاه مستور و تحلیل داستان‌ها بر مبنای آن‌ها، می‌توان به نتیجه‌ی مورد نظر که همان تحلیل و شناخت گوشه‌ای از ادبیات داستانی ایران معاصر بوده است، دست یافت.

نگاهی به زندگی و آثارِ مصطفی مستور

مصطفی مستور متولد سال 1343 در شهر اهواز است و هم‌اکنون نیز در همین شهر سکونت دارد. آثارِ داستانیِ منتشر شده از او عبارتند از: سه رمان روی ماه خداوند را ببوس (1379)، استخوان خوک و دست‌های جذامی (1383) و من گنجشک نیستم (1388)، پنج مجموعه داستان کوتاه با عنوان‌های عشق روی پیاده‌رو (1377)، چند روایت معتبر (1382)، من دانای

کل هستم (1383)، حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه (1384)، تهران در بعد از ظهر (1389)، و یک نمایشنامه با عنوان دویدن در میدان تاریک مین (1385).
 مستور علاوه بر کارهای روایی یاد شده، کتابی با عنوان مبانی داستان کوتاه (نشر مرکز، 1379) دارد و در عرصه ترجمه نیز تا کنون سه اثر از وی منتشر شده است:
 فاصله و داستان‌های دیگر، ریموند کارور (نشر مرکز 1380)، پاکت‌ها و چند داستان دیگر، ریموند کارور (نشر رسش، 1382) و سرشت و سرنوشت، سینمای کریستف کیشلوفسکی، مونیکا مورر (نشر مرکز، 1386).

چکیده داستان‌ها

1- عشق روی پیاده رو (چند داستان کوتاه)

چاپ اول 1377، چاپ ششم 1387. کتاب حاوی 12 داستان است با این عناوین:
دو چشم خانه خیس: نامه سرزنش آمیز مسعود مونس، یکی از مسئولان امور روستاییان (در شرکت نفت) به ابراهیم است که به روستایی رفته تا ماموریت‌های اداری‌اش را انجام دهد اما یک تنه کوشیده است تا به حل مشکلات معیشتی، رفاهی و اجتماعی آن‌ها بپردازد.
مثل یک قاصدک: مرد گمنامی به نام فرانچسکو کاوانی در یکی از شهرهای ایتالیا برای کمک به معلولان کفشی اختراع کرده که هر کس آن را بپوشد مثل قاصدکی در هوا به پرواز درمی آید. سیاسیون می‌کوشند از این اختراع سوء استفاده کنند. کلیسا نیز با او مخالفت می‌کند. اما او با سیاسیون کنار نمی‌آید. به او تهمت ترور نخست وزیر را می‌زنند. پس یک جفت کفش به پیرزن معلولی می‌دهد و کفش خود را می‌پوشد و پرواز کنان از آن‌جا دور می‌شود و سرانجام بر اثر برخورد با یک هواپیما در واتیکان کشته می‌شود.

بعد از ظهر سبز: در ایتالیا پیرمردی که بیمار روانی است، از نقاشی به نام جولیانو خواهش می‌کند که به او کمک کند تا پیرمرد گمشده‌اش را بیابد. او نمی‌داند در کجا دختر معصوم و

زیبایی دیده و شیفته او شده و فکر می‌کند اسمش آنجلاست. پیرمرد می‌خواهد با چاپ آن نقاشی در روزنامه، او را پیدا کند. جولیانو کارش را با عشق و جدیت ادامه می‌دهد و شبی در خواب آنجلا را می‌بیند. از خواب می‌پرد و چهره او را می‌کشد و عاشق او می‌شود و روز بعد، نقاشی را بر می‌دارد تا در تمام ایتالیا بگردد و آنجلا را پیدا کند.

شب های یلدا: مرور خاطرات زن جوانی است به نام رؤیا که همسرش ابراهیم شهید شده و او اینک با پسر و دختر خردسالش محسن و ستاره زندگی می‌کند.

مردی که تا زانو در اندوه فرو رفت: واگویی‌های مردی است که از لحظات مختلف زندگی با همسر محبوبش رویا و دخترش ستاره می‌گوید. آن‌ها اکنون نیستند. به امامزاده ابراهیم رفته‌اند [معلوم نیست برای زیارت رفته‌اند یا آن‌جا دفن شده‌اند].

عشق روی پیاده رو: پسر فقیری عاشق دختر فقیری به نام فروغ می‌شود. فروغ بیمار و بستری می‌شود. پسر جلو سینما مولن روژ کتاب‌هایش را حراج می‌کند تا به او کمک کند. یعقوب برادر غیرتی فروغ که خبردار شده، می‌آید و با چاقو او را می‌کشد.

آرزو: راوی کودکی است عاشق دختر بچه همسایه‌شان آرزو. روزی با دوستش رسول توت سرخ می‌چینند و رسول مقداری از آن را به خانه می‌برد. شهر بمباران می‌شود. رسول کشته می‌شود. راوی می‌رود و آرزوی سیاه پوش گریان را با دستانی سرخ می‌بیند. معلوم می‌شود که رسول هم عاشق آرزو بوده و آن توت‌ها را برای او برده بوده است.

چند خط کج و کوله بر دیوار: یاقوت گلاب جوان با هوشی است که عاشق پروین شده و چون خانواده پروین بی‌خبر از آن‌جا رفته‌اند، یاقوت از عشق او دیوانه شده است. یاقوت می‌گوید در سینما پروین را در فیلمی دیده و او سنجاق سر خود را به یاقوت داده. داوود، نوچه‌ی غلام تیغی، یاقوت را می‌کشد. چند روز بعد جنازه او را کنار جاده پیدا می‌کنند در حالی که سنجاق سر زیبایی در دست اوست.

آن مرد داس دارد: مهتاب همسر استاد فلسفه دانشگاه از زندگی ملال آور با او خسته شده و رفته است. این داستان به شکل دیگری در حکایت عشقی بی قاف... با همین تم و همین شخصیت‌ها آمده است.

هل من محیص؟: پرسش و پاسخ کوتاه، ساده و در عین حال فلسفی روز قیامت است با افراد مختلفی از جمله شاگرد سوپر مارکتی، شاعر،... و منتظر. کسی پرونده خوبی ندارد به جز منتظر که می‌گوید انسان‌ها در دنیا گرفتار اصلاح کلیات بودند در حالی که جزئیات خراب بود، اما ما انتظار کشیدیم و سعی کردیم خوب باشیم.

زلزله: داستان استاد فنی دانشگاه است و مادر بیمارش. مادر به پزشکی و در کل به علم روز و دانش پسرش اعتقادی ندارد؛ بی سواد مطلق است اما به طهارت روح و زندگی بسیار معتقد است.

مهتاب: راوی از دوران کودکی، عاشق مهتاب ده ساله بوده است. مدتی بعد خانواده مهتاب از آن کوچه می‌روند. راوی ازدواج کرده و پدر شده اما عشق مهتاب همیشه با اوست.

2- روی ماه خداوند را ببوس (رمان)

چاپ اول 1379.

راوی (یونس) دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی، درباره‌ی علت خودکشی دکتر پارسا استاد فیزیک دانشگاه، پایان‌نامه می‌نویسد. یونس پس از بررسی‌ها و پرسش‌های مداوم متوجه می‌شود که او بر اثر عشق دانشجویش مهتاب کرانه و ناتوانی در برابر عظمت آن عشق خودکشی کرده است. چند داستان فرعی نیز در این رمان آمده است: تردیدهای فلسفی یونس و یقین نامزدش سایه که درباره‌ی مکالمه‌ی موسی و خدا پایان‌نامه می‌نویسد. یکی از زیباترین بخش‌های کتاب، ماجرای یک راننده پاکدل تاکسی است که به زنی که بر اثر ناجوانمردی شوهرش به فساد کشیده شده، کمک مالی کرده است. زن گریه کنان می‌گوید: «از طرف من روی ماه خداوند رو ببوس!»

3- چند روایت معتبر (مجموعه داستان کوتاه)

چاپ اول 1382. چاپ هشتم تابستان 1387.

چند روایت معتبر درباره‌ی عشق: داستان روایت عشق میان یک معلم فیزیک و دانش‌آموزی به نام «کیمیا طلوع» است؛ که حال و هوای عشق (هر یکشنبه) با حضور در کلاس درس برای معلم تکرار می‌شود. او برای توصیف احوال خود از عبارات مسائل فیزیک بهره می‌گیرد؛ این عشق بیش از یک «دوستت دارم» ساده که با مداد بر روی برگه‌ی امتحانی کیمیا نوشته می‌شود، مجال ظهور نمی‌یابد و به شیوه‌ای پاک و دست‌نخورده به کنار گذاشته می‌شود، و در نهایت کیمیا آن جمله را هم از روی برگه‌اش پاک می‌کند.

چند روایت معتبر درباره‌ی زندگی: «کسری» شخصیت اصلی داستان پسری دیوانه یا عقب افتاده‌ی ذهنی است، که تحت مراقبت خواهرش «سایه» زندگی می‌کند و بسیار سایه را دوست دارد؛ او عاشق «مهتاب» است؛ مهتاب در داستان حضوری مبهم و معنوی دارد، یعنی تنها در ذهن کسری حاضر است و او مهتاب را حقیقی می‌پندارد، در واقع مهتاب در این داستان نوعی معشوق اثیری است؛ در پایان داستان کسری به آسایشگاه روانی منتقل شده است.

چند روایت معتبر درباره‌ی مرگ: بخش اول شکایت زنی بدبخت از شوهر دائم‌الخمرش است که برای همسایه‌اش ثریا خانوم می‌گوید، و آرزوی مرگ شوهرش را می‌کند. در بخش دوم مردی است که به پیش پزشک رفته و از خواب‌های بدی که در طول شب می‌بیند و اغلب سقوط از بلندی است، شکوه می‌کند و می‌گوید نکند که می‌خواهم بمیرم! در بخش سوم مردی به نام یاقوت که مرتکب قتل شده است، توسط دو مأمور به محلی برای قصاص برده می‌شود و داستان با صدای تیربار مرد به پایان می‌رسد.

بخش چهارم مکالمه‌ی تلفنی دو خانم به نام‌های زری و ژیل است، حرفی از اقدس خانم که همان زن بخش اول داستان است به میان می‌آید، که از دست شوهرش نفت ریخته روی خودش و خودش را آتش زده است.

در بخش پنجم راوی که شخصیتی آزرده‌خاطر و عصبی دارد با فردی به نام علیرضا صحبت می‌کند. علیرضا نگاهی عرفانی و خاص به جهان دارد، اما راوی پیوسته به دنبال دلیل برای نقائص و بدی‌ها و شروری است که در جهان وجود دارد.

بخش ششم داستان روایت پسر یحیی است از مراسم عزاداری امام حسین، و توصیف پرده‌خوانی یک پیرمرد که همه را به شیون و زاری واداشته است.

در چشم‌هاست شنا می‌کنم و در دست‌هاست می‌میرم: داستان با صحبت سه مرد به نام‌های ملول، نوذر و یونس در قبرستان شروع می‌شود؛ بنا است یونس که شاعر بوده است برای بدست آوردن پول یوسف را بکشد. یونس در کتاب‌فروشی‌ای که یوسف کار می‌کند با او به گفت‌وگو در باب شعر و فلسفه می‌پردازد؛ در میان حرف‌ها مشخص می‌شود که یونس عاشق همسرش سایه بوده و بعد از کشته شدن او تعادل خود را از دست داده است. یوسف هم نامزدی به نام نیلوفر دارد که بسیار یکدیگر را دوست دارند. در نهایت داستان با چاقویی که یونس آن را در دست خود لمس می‌کند، و جمله‌ی «دوستت دارم» ی که یوسف پشت تلفن به نیلو می‌گوید، پایان می‌پذیرد.

کیفیت تکوین فعل خداوند: داستان درباره‌ی الیاس است که گویی با دیدن پسری آدامس فروش دچار اندوهی شدید می‌شود و تا حدی تعادل خود را از دست می‌دهد. او پیوسته صداهایی نامفهوم و خیالی می‌شنود؛ در آخر با شنیدن این جمله که «هرکس روزنه‌ای است به سوی خداوند، اگر اندوه‌ناک شود، اگر به شدت اندوه‌ناک شود» داستان پایان می‌پذیرد.

کشتار: داستان نامه‌نگاری میان نویسنده‌ای به نام «یوسف سرمدی» و «مونس فردوس» است که در قطاری از مشهد تا تهران با یکدیگر آشنا می‌شوند. نامه‌های آنها در آغاز به صورت رسمی است و بعد اندک اندک هر دو عشقی را که در وجودشان درگرفته است، ابراز می‌کنند؛ یوسف از عشق و وصال می‌ترسد، مونس هم به دلیل موقعیت خانوادگی‌اش نمی‌تواند به رابطه ادامه دهد. در پایان داستان مونس ازدواج می‌کند و از نامه‌ی یوسف هم برمی‌آید که در آسایشگاه روانی است.

4- من دانای کل هستم (مجموعه داستان کوتاه)

چاپ اول، 1383، چاپ هفتم، 1387، 96 صفحه. این کتاب حاوی هفت داستان است با این عنوان‌ها:

چند روایت معتبر در باره سوسن: کیانوش (کیا) با معرفی غلام سگی به دیدن زنی روسپی به نام سوسن می‌رود. اما عاشقش می‌شود و صبح روز بعد بدون هیچ تماس جسمانی با او می‌رود و شعری در باره پاکی و خوبی او می‌سراید. سوسن هم عاشق او می‌شود و تقاضای ازدواج می‌کند اما کیا نمی‌خواهد با وسوسه‌های تن، عشق پاکش را بیالاید. سوسن نومید و گریان از پیش او می‌رود.

من دانای کل هستم: ماجرای اختلاف نویسنده و همسرش معصومه درباره‌ی پایان یک داستان است. داستانی که باید به قتل یوسف بینجامد. معصومه هنگام تایپ داستان، پایان آن را عوض می‌کند. داستان نویس خود را دانای کل و حاکم بر داستان می‌داند اما سرانجام با اصرار، دعا و شفاعت معصومه، یوسف زنده می‌ماند.

مغول‌ها: استاد تاریخ دانشگاه با دانشجویش مهناز ازدواج کرده اما زندگی آنان ملال انگیز و تهی از عشق شده است. هرگاه آن دو می‌خواهند به هم عشق بورزند، صدای مهیب و موهومی جلو این کار را می‌گیرد. استاد در کتابخانه دانشکده، عاشق دختر کتابداری می‌شود. از این بابت احساس گناه می‌کند و می‌خواهد به همسرش ابراز عشق کند اما آن صدای مهیب مانع می‌شود.

و ما ادریک ما مریم؟: دانشجویی به نام مریم با مادرش زندگی می‌کند. امیر، عاشق شاعر و دیوانه‌ی اوست. روزی یعقوب، دایی مریم سر می‌رسد و امیر را به شدت می‌زند و مریم را با خود می‌برد. امیر غزلی حزین می‌نویسد و آن را برای مریم پست می‌کند.

ملکه الیزابت: بچه‌های محل تصمیم می‌گیرند اسم تمام افراد و اشیای اطراف خود را عوض کنند. عیدی در این بازی از همه ماهرتر است و پول بیشتری برنده می‌شود. عیدی عاشق دختر ده ساله محلشان، زیور شده است و آرزو دارد که بتواند زیور را که بچه‌ها اسمش را گذاشته‌اند

ملکه الیزابت، به سینما مولن روژ ببرد. عیدی پریشان است. سه روز بعد جنازه عیدی را از آب می‌گیرند. آمده بوده برای خودش و زیور بلیط سینما بگیرد.

مشق شب: مشق شب داستان نیست. یادی از دوران کودکی است و برخی خاطرات تلخ و شیرین آن و مشق شب و اسی و رسول و عیدی و غلام سگی و...

دوزیستان: رضا که معشوقش مهتاب با مرد دیگری عروسی کرده سخت پریشان است. با معرفی غلام سگی نزد پوری زن زیبای روسپی می‌رود. زن لاک پشتی دارد و درباره‌ی زندگی آنها در آب و خشکی سخن می‌گوید. همراه آهنگی حزین، رضا گریه می‌کند. وقتی پوری می‌خواهد، رضا لب پنجره می‌رود و می‌خواهد خودکشی کند اما لاک پشت و سپس از دور، چراغ سبز امامزاده یحیی را می‌بیند و از خودکشی منصرف می‌شود.

5- استخوان خوک و دست های جذامی (رمان)

چاپ اول، 1383، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷، ۸۲، صفحه.

داستان چند خانواده است که در طبقات مختلف یک برج مسکونی زندگی می‌کنند. ماجراهای آنان تکه تکه و ناتمام نقل می‌شود و از آپارتمانی به آپارتمان دیگر می‌رود. در یکی دانیال دیوانه، اهل مطالعه و دردمند با مادر پیرش زندگی می‌کند. او هر روز از پنجره خانه‌اش مردم را به خاطر ابتدال زندگی‌شان و در کل، هستی پر از شر و درد را نکوهش می‌کند. در آپارتمان دیگر دکتر سپهر زندگی می‌کند با مادر پیر و دخترش درنا. او آنقدر درگیر کارش بوده که زندگی و زنش سیمین را فراموش کرده. سیمین تقاضای طلاق کرده است اما متوجه می‌شود که باردار است. می‌خواهد بچه‌اش را سقط کند اما پشیمان می‌شود و در آخر به خانه برمی‌گردد.

در یکی دیگر حامد دانشجوی عکاسی زندگی می‌کند. او در یک عکاسی کار می‌کند. نامزدش مهناز خارج از کشور تحصیل می‌کند. حامد که دارد عکس دختری را ظاهر می‌کند و به دلیل شباهتی که او با مهناز دارد، عاشقش می‌شود اما سرانجام از این کار پشیمان می‌شود. در دیگری سوسن زندگی می‌کند و همان داستان کیانوش و سوسن «چند روایت معتبر در باره‌ی

سوسن» از کتاب من دانای کل هستم، که در این داستان، عیناً و تکه تکه و در خلال ماجراهای دیگر آمده است.

در همسایگی آنها، تبهکاری به نام نوذر زندگی می‌کند که دو مرد به نام ملول و بندر را اجیر کرده تا پیرمرد ثروتمندی را بکشند تا نوذر، ملک و مال او را به چنگ آورد. آنها چنین می‌کنند. سرانجام ملول و بندر متحد می‌شوند و نوذر را می‌کشند. در آپارتمان دیگر چند دختر و پسر جوان پارتی دارند و غرق عیش و نوشند. پریسا باردار می‌شود و سقط جنین می‌کند اما باز به کارشان ادامه می‌دهند.

در دیگری دکتر مفید استاد نجوم دانشگاه و همسرش افسانه متخصص زنان و زایمان زندگی می‌کنند. پسرشان الیاس به سرطان خون مبتلا شده. علم پزشکی ناتوان است و سرانجام با دعای مادر و معجزه، راهی برای درمان او پیدا می‌شود.

6- حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه (مجموعه داستان کوتاه)

چاپ اول 1384، چاپ نهم، ۱۳۸۷، ۶۵، صفحه. این کتاب حاوی شش داستان بدین ترتیب است:
مردی که تا پیشانی در اندوه فرو رفت: واگویی‌های مردی است که از نا فرجامی و پایان اندوه بار عشق خود سخن می‌گوید. راوی در برابر عظمت دانایی و رازبینی معشوق، ناتوان و حیران بوده است.

چند روایت معتبر در باره اندوه: بحث و گفتگوی مرد و زنی در یک کافه است. زن که در می‌یابد مرد به او خیانت کرده، او را ترک می‌کند.

چند روایت معتبر در باره کشتن: راوی به دوستش که سردبیر روزنامه‌ای است، نامه می‌نویسد و ماجرای خود و دوست مشترکشان الیاس را شرح می‌دهد که در زندان با مردی مصاحبه کرده‌اند که دو پسر خود را به خاطر فقر و نداری فریب داده و به بهانه بردن به سینما، در رودخانه غرق کرده است. الیاس از شدت نفرت و نومیدی، خودکشی کرده است.